

واژه‌ها و اصطلاحات کم کاربرد زنبورداری روستای لای‌زنگان

حسن حیدری *

اکبر صیادکوه **

چکیده

در این مقاله بخشی از واژه‌ها و اصطلاحات کم کاربرد مربوط به حوزه‌ی زنبورداری روستای «لای-زنگان» lay-zangan فارس که به سرعت پای در رکاب فراموشی گذاشته‌اند، همراه با آوانگاری دقیق آن‌ها ثبت و ضبط کرده‌ایم. راه درآمد بیشتر ساکنان این روستا؛ بویژه در گذشته از طریق کشاورزی و بویژه تولید گل محمدی، دامداری و زنبورداری بوده است و به همین سبب غنای واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات این حوزه در این منطقه چشم‌گیر است. شیوه‌ی انجام این پژوهش افزون بر شیوه‌ی سند پژوهی و بهره‌مندی از پژوهش‌های پیشین، بیشتر جنبه‌ی میدانی دارد و مواد تحقیق با شیوه‌ی مصاحبه و گفتگو با سالخوردگان محل که در این حرفه سال‌ها روزگار گذرانده‌اند؛ به دست آمده که اسامی آن‌ها در بخش منابع شفاهی مقاله ثبت گردیده است.

کلیدواژه‌ها: گویش لای‌زنگانی، فارس، زنبورداری، واژه‌ها و اصطلاحات.

* . دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

** . دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

Email: ak_sayad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۴

۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و موفقیت او در گرو تعامل با دیگران است. زبان را می‌توان بزرگ‌ترین زیر مجموعه فرهنگ دانست که ابزار تعامل اجتماعی است. بر این بنیاد حفظ و پاسبانی از زبان از ضروریات زندگانی اجتماعی است و اگر آسیب زیادی این بنیان را از مسئولیت خود ناتوان سازد، در واقع ارتباط بین انسان‌ها دچار کاستی و نقصان می‌گردد. در عصر مدرنیته یکی از مقوله‌هایی که به سختی مورد تهاجم قرار گرفته، حوزه خرده‌فرهنگ‌ها و بویژه زبان‌ها و گویش‌های محلی است. زبانی که همه میراث‌های معنوی ما را در خود حفظ کرده است هر روز بخشی از آن فراموش می‌شود و بدین گونه روز به روز پیوند ما و بویژه نسل جدید با این گنجینه‌های با ارزش کم‌تر و کم‌تر می‌شود. شاید یکی از راه‌هایی که می‌توان تا حدودی جلوی این سرعت را گرفت، جمع‌آوری و ثبت و ضبط واژه‌ها، ترکیبات، اصطلاحات، کنایات و تعبیرات محلی است. نگارندگان با این اعتقاد تلاش کرده‌اند در این مقاله بخشی از واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیبات کم‌کاربرد روستای لای‌زنگان داراب فارس را که به حوزه زنبورداری وابسته است، فراهم آورند؛ امید که این یادبودهای نیکان ما دوباره روزی در آفرینش‌های زبانی سر بر آورند.

اگرچه در روستای لای‌زنگان زنبورداری پیشه‌ای همگانی نیست، از گذشته تا کنون اغلب خانواده‌ها در حد تأمین نیاز شخصی خود، به زنبورداری و پرورش زنبور می‌پرداخته‌اند. از این روی واژه‌ها و اصطلاحات فراوانی در این حوزه وجود دارد. «بین واژگان زبان، فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است تا آن‌جا که می‌توان گفت واژگان زبان نمایشگر فرهنگ مردمی است که با آن سخن می‌گویند... واژگان زبان فهرستی است از نام‌هایی که مردم یک جامعه به اشیاء، وقایع و پدیده‌های مربوط به محیط خود و به افکار و تجارب خود که ناشی از محیط مادی آن‌ها است، می‌دهند. اگر واژه یا واژه‌هایی که به پدیده‌ی فرهنگی خاص دلالت می‌کند در زبانی وجود داشته باشد، آن پدیده نیز در فرهنگ جامعه وجود دارد» (باطنی، ۲۵۳۵: ۱۸ و ۱۹).

لای‌زنگان روستایی کوهستانی است که در شرق داراب واقع شده است. جمعیت این روستا حدود دو هزار نفر و شغل بیشتر مردم این روستا باغداری است. درباره آن آمده: «لای‌زنگان از مناطق کوهستانی و سردسیر رشته کوه‌های جنوبی زاگرس در استان فارس می‌باشد که در ۵۴ کیلومتری شرق شهرستان داراب واقع شده است.» (مصاحب، ۱۳۸۷: ۲۴۸۲). «لای‌زنگان روستایی است کوهستانی با ارتفاع ۲۰۰۰ متر از سطح دریا. در مدارهای ۲۸ درجه و ۱۴ دقیقه عرض شرقی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول شمالی که از شمال به شهرستان نی‌ریز، از جنوب به روستای نوایگان و قلعه‌بیابان، از شرق به کوهستان بخش رستاق و از شمال غرب به روستاهای شکرویه و مروارید متصل می‌باشد.» (بصیری، ۱۳۸۳: ۳ و ۴). در تقسیمات گذشته

کشوری به عنوان مرکز دوازده معدن منطقه کوهستان داراب شناخته می‌شده و در تقسیمات جدید زیرمجموعه بخش رستاق شهرستان داراب می‌باشد.

در گذشته لای‌زنگان یکی از ۱۲ معدن دهستان کوهستان بوده است؛ چنان‌که میرزا حسن حسینی فسایی در فارسانامه چنین نوشته است: «معدان داراب دهاتی باشد که در کوهستان افتاده است و همه‌ی آن‌ها سردسیری و در زمستان برف‌نشین است و ناحیه آن معدان در جانب شرق شهر داراب افتاده، مانند معدن ارم و معدن برفدان و معدن خفر و گنبد و معدن لای‌زنگو و معدن نوایگان... معیشت اهالی این معدان همه از میوه-های تر و خشک سردسیری و مویز و غنچه خشک گل سرخ است که همه حمل هندوستان کنند.» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۱۸).

«به گفته سالخورده‌گان روستا، در آغاز به این محل «لی‌زرو» loy-zaru می‌گفته‌اند. که به «لی‌زنگو» و «لی‌سنگون» تغییر یافته است.» (سلامی، ۱۳۹۰: ۴۴ با اندکی تصرف). «برخی از اهالی و سالخورده‌گان محل هم اظهار می‌کنند که این روستا با نام دیگری هم شهرت داشته است و آن «یوزگیر» و «یوزگیری» است. گویا دلیل نامیدن این منطقه بدین نام این بوده که اهالی این روستا در قدیم «زنده‌گیر»هایی می‌ساختند و یوزپلنگ و روباه را به صورت زنده در آن به دام می‌انداختند و بعد پوست آن‌ها را می‌فروختند. به همین علت بدین نام هم شهرت داشته است. در برخی از نامه‌های قدیمی مربوط بدین ناحیه که در دست می‌باشد، به دنبال نام برخی از اعضای این روستا این کلمه به کار رفته است.» (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در برخی از ترانه‌های محلی این روستا نیز به این نام اشاره شده است. برای نمونه در دوبیتی زیر که چراغعلی روشن (یکی از دوبیتی سرایان این روستا) سروده، این واژه به کار رفته است:

حسین فرزند مَحْسین اهل یوزگیر یتیم غوره‌ی گدایی کوپ آکبیر

که ناشتایی همیشه باغ کلوی مگر از خاک الحذ او شوهِ سیر

برگردان به فارسی معیار:

ای حسین فرزند محمد حسین اهل یوزگیر! تو گدا و خوار هستی.

باغ کلوی برای او یک ناشتایی هم نمی‌شود مگر او از خاک لحد سیر شود.

همچنین در دوبیتی زیر که اسدالله رستم (از دوبیتی سرایان روستای بکر که در همسایگی لای‌زنگان قرار دارد) این واژه دیده می‌شود.

مکن شیرعلی بر من تو تکلیف مبر من خونه‌ی عباس یوزگیر

نه نون میده نه قن میده نه چُپی تُنن سزو به خونه‌ش باشه اکسیر

برگردان به فارسی معیار:

ای شیر علی تو بر من تکلیف نکن و من را به خانه عباس یوزگیر نبر.

نه نان می‌دهد، نه قند می‌دهد، نه چایی. توتون سبز در خانه‌ی او مانند اکسیر است. (نک. رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۳۹۱).

در روی برخی از سنگ قبرهای قدیمی این ناحیه نیز از این اسم یاد شده که برای رعایت کوتاهی سخن از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

درباره وجه تسمیه "لای‌زنگان" در کتاب "داراب، شکوه فراموش‌شده پارس" چنین آمده است: «لای‌زنگان: ترکیب سه واژه لای (Lay) به معنی دره و "زینه" (Zēna) که در زبان اوستایی زئنه (Zaenana) به معنی هشیار و بیدار دل و "گان" پسوند مکان است و در کل به معنی دره‌ای که مردمی هوشیار در آنجا ساکنند.» (خسروی، ۱۳۸۹: 21). این واژه به صورت‌های دیگری نیز به کار رفته از جمله: «با توجه به اسنادی چون قباله‌هایی که که در میان مردم رواج داشته، نام این روستا در ابتدا «لای‌سنگان» بوده که بعدها صامت سین به ز تبدیل شده است.» (صیادکوه، رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۱). در این شکل، معنای دیگری برای لای‌زنگان گرفته‌اند: جایی که بین دو کوه قرار گرفته.

این روستا در دره‌ای خوش آب و هوا با تابستان‌های معتدل و زمستان‌های خنک رو به سرما قرار دارد؛ همراه با کوه‌هایی پر از گل و گیاه و زمینی حاصل خیز که باعث شده است در این منطقه باغ‌هایی از بادام، گل محمدی، انگور، انجیر و... به صورت دیم ایجاد شود و درآمد مردمان این ناحیه از این راه می‌باشد. به دلیل وجود مراتع مناسب برای پرورش دام - به ویژه بزینه - دو شغل باغداری و دامداریاز پیشه‌های مهم مردم لای - زنگان بوده است. در کنار باغداری و دامداری، مردم این روستا مشاغلی دیگر نیز دارند. یکی از این مشاغل زنبورداری است که در آنجا از زمان‌های دور به صورت سنتی رواج داشته است. زنبورداران مناطق دیگر نیز هر ساله در فصل‌های مختلف به لای‌زنگان می‌آیند و چند ماهی مهمان طبیعت بکر آن می‌شوند. عسل لای‌زنگان از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است. بسیاری از خانوارهای این روستا دستکم یک یا دو کندوی عسل برای مصرف شخصی در خانه دارند و آن‌هایی که در بازار زنبورداری فعالیت می‌کنند، محصول خود را در مناطقی مانند داراب، شیراز و بندرعباس به فروش می‌رسانند. در گذشته نه چندان دور این محصول را به کشورهای حوزه خلیج فارس نیز صادر می‌کردند. امروزه به سبب تغییر مشاغل، تغییر در آب و هوا، کاهش بارندگی و خشک‌سالی، این فعالیت اقتصادی کم‌رونق‌تر از قبل شده است.

از آنجایی که زنبورداری از گذشته‌های دور در این محل رواج داشته، بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات این حوزه به مخزن زبانی این گویش وارد شده است. شاعرانی مانند جعفر لطفلی (جعفر صابر)، حاجی جعفر زین‌العابدین (جعفر فدایی) و... بسیاری از این واژه‌ها و مضامین زنبورداری را وارد شعر خود کرده‌اند. که نمونه‌هایی از آن به قرار زیر می‌باشد:

پَسینی که فَتلی کردیه عَشش مُراد و شامراذ رَفْتین آئی مَش

مَنْ جَفَر که تقصیری ندارم گَئِلِ مولا زده زُرُوکا آتَش

جعفر لطفعلی (جعفر صابر)

برگردان به فارسی معیار:

در آن پسین که فتعلی بیهوش شده بود، مراد و شاه‌مراد به سراغ کندوی زنبور عسل رفتند.

گل مولا (نام فردی) زنبورها را آتش زده است و من که جعفر هستم تقصیری ندارم.

مِثالِ میـــــــــــــــــــــر مَش بوڈم به پیشه درِ خونه‌ی شما بیڈم همیشه

هر آن کس هر چه می‌خواهد بگوید توقام آ خودِ مُلکی نمی‌شه

حاجی جعفر زین‌العابدین

برگردان به فارسی معیار:

مانند ملکه زنبورها که در ملکه‌دان است من همیشه در منزل شما آماده خدمت‌گزاری بودم.

هر کس هر چه می‌خواهد بگوید اما توقع من از خود ملکی نمی‌شود.

تعجب گشتم از خلقِ زمنه بلند گویم که تا خلقا بدونن

برید از مادر پیرش پیرسید مَش بی میر بیج کرده نشونه

برگردان به فارسی معیار:

من از مردمان این زمانه شگفت‌زده شده‌ام و بلند فریاد می‌زنم تا مردم بدانند.

بروید از مادر پیر او پیرسید کندو بدون ملکه بیج کرده که این نشانه نحسی است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در موضوع حاضر یعنی اصطلاحات و واژگان زنبورداری لای‌زنگان، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، پژوهشی صورت نگرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره گویش لای‌زنگانی تا کنون انجام شده و به موضوع این پژوهش نیز پیوند دارد، عبارتند از:

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۹۰)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر ششم، تهران: نشر ناشر.

رنجبر، حسن و حسن حیدری، (۱۳۹۴)، «معرفی و بررسی گزیده‌ای از صوت‌ها و آواها در گویش لای‌زنگانی»، لرستان: اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.

رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تاثیر آن در صرف فعل»، یاسوج: دومین همایش ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین.

صیادکوه، اکبر و حسن رنجبر، (۱۳۹۳)، «واژه‌ها و اصطلاحات کم کاربرد باغداری در لای‌زنگان فارس»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۴، شماره ۱، صفحه ۹۹-۱۲۴.

صیادکوه، اکبر و حسن رنجبر، (۱۳۹۴)، «افعال کم کاربرد در گویش لای‌زنگانی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۵، شماره ۲، صفحه ۱۹-۳۶.

نمیرانیان، کنایون، حسن رنجبر و حسن حیدری، (۱۳۹۴)، «واژه‌ها و اصطلاحات دامداری در گویش لای‌زنگانی»، یاسوج: دومین همایش ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین.

نمیرانیان، کنایون، فیروزه افضل و حسن رنجبر، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از واژگان گویش لای‌زنگانی»، لرستان: اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.

۱. ۲. روش پژوهش

نگارندگان در این پژوهش ابتدا به صورت میدانی و از طریق مصاحبه و گفتگو با گویشوران این روستا به‌ویژه زنبورداران، به گردآوری بخش‌هایی از کلمات و تعابیر رایج در این حوزه پرداختند. پس از گردآوری مطالب، واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات کم‌کاربرد آن را گزینش و همراه با آوانگاری و معنای آن به ترتیب حروف الفبایی ارائه کردند.

۲. واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات کم‌کاربرد حوزه زنبورداری در روستای لای‌زنگان داراب

بَچ کردن **bač kerdan**: بچه پراندن.

بَچ **bač**: بچه کندو. زمانی که یک کندوی زنبور بر اثر افزایش افراد، قسمتی از جمعیت خود را با یک ملکه جدید از کندو بیرون می‌کند، عمل بَچ یا تولید مثل صورت گرفته است. در لغت‌نامه دهخدا درباره این واژه چنین نوشته شده است: «بَچ. [ب-ا] در اصطلاح محلی کوهستان‌های کرمان به جای بچه به کار می‌رود اعم از حیوانات و حشره و انسان. مثل: مگس‌ها بَچ دادند، یعنی زنبوران عسل بچه

واژه‌ها و اصطلاحات کم‌کاربرد زنبورداری روستای لای‌زنگان ۲۱

پرانند.)) (دهخدا، ۱۳۷۷). نیز در این باره گفته‌اند: «جوانه‌ای که از ریشه درخت و اطراف آن می‌روید و می‌توان برای نهال از آن استفاده کرد. وقتی بخشی از زنبورهای کندو همراه ملکه از کندو بیرون بیایند و بخوانند به طور مستقیم کندویی بسازند نیز از این کلمه استفاده می‌کنند.» (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

برگ موم barg-e mum: برگ‌های نازک و مستطیلی‌شکل از جنس موم با عرض ۱۸ سانتی‌متر و طول ۴۰ سانتی‌متر که روی آن خانه‌های شش ضلعی نقش بسته است.

بره موم bara mum: مخلوطی از صمغ و موم که زنبور عسل درست می‌کند و از آن برای پوشاندن و گرفتن سوراخ‌های کندو استفاده می‌کنند. مردم این روستا از آن برای تسکین درد دندان استفاده می‌کنند یعنی سوراخ دندان آسیب‌دیده را با آن پر می‌کنند تا کمتر اذیت شوند.

بیلوه beylova: پروانه موم‌خوار. یکی از آفت‌هایی که زنبور دچار آن می‌شود. این پروانه در موم بافته‌شده کندو تخم‌ریزی می‌کند.

پس‌نوی pas nôy: به قسمت میانی تا انتهای کندوی سفالی که از قسمت اول جدا شده‌است، "پس‌نوی" می‌گویند. معمولاً طول پس‌نوی ۲۵ سانتی‌متر است. کارآیی پس‌نوی مانند طبق در کندوی چوبی است. پس به معنای پشت، عقب و قسمت عقب می‌باشد و پس‌نوی همان قسمت عقب کندوی سفالی است که آن را بریده‌اند و چون آن را به قسمت عقب کندوی سفالی اضافه می‌کنند، به آن پس‌نوی گویند.

پوکه pu:ka: به معنی قاب عسلی است که به وسیله دستگاه اکستراکتور (دستگاه عسل‌کشی) عسل‌های آن را برداشت کرده‌اند.

پیچک pičak: «پوست تنه درخت سرو وحشی و درخت دیگری که در لای‌زنگان آن را «شین» گویند.» (صیادکوه و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۵). این پوشال‌ها را در کیسه‌ای می‌ریزند و گلوله می‌کنند و در اواسط فصل پاییز در کندوی سفالی می‌گذارند تا فضای خالی کندو را پر کند که باعث جلوگیری از کاهش دمای کندو شود. در اواسط اسفند ماه آن‌ها را از کندو بیرون می‌آورند. کارکرد دیگر پیچک این است که بدنه بیرونی کندوی سفالی را با آن می‌پوشانند تا به عنوان محافظ عمل کند.

پیشه pi:ša: ملکه‌دان. وسیله‌ای است که زنبور ملکه را در آن نگهداری می‌کنند. از جنس نی است؛ یک طرف آن گرفته و طرف دیگر آن باز است و اطراف آن را به اندازه‌ای که هوا وارد آن شود و زنبورها بتوانند به زنبورملکه غذا برسانند، می‌تراشند. این برای نگهداری از زنبور ملکه‌ای استفاده می‌شود که تازه در کندوی جدید اسکان داده شده باشد همراه با تولید مثل و نیروهای خود آمده باشد خواه جایگزین ملکه کندو شده باشد. در لغت‌نامه دهخدا ذیل این واژه چنین آمده است: «پیشه. (ل) رسنی باشد که آنرا از لیف خرما تابند. || قسمتی از نی که شبان نوازند و آنرا توتک خوانند. و ظاهراً در این معنی مصحف نیشه، نی‌چه

است.)) (دهخدا، ذیل مدخل). پس با این تعریف اخیر چنین بر می‌آید که پیشه در معنای اول قسمتی از نی بوده است که بعد معنای خاص ملکه‌دان را گرفته است.

pila: نکه پارچه‌ای که از آن به عنوان صافی برای جدا کردن موم از عسل استفاده می‌کنند.

پی‌ینگ piyang: وسیله‌ای است ساخته شده از چوب یا میله‌ی فلزی باریک یک متری که دو دندانه در سر آن قرار دارد. از آن برای بیرون آوردن شان (موم بافته‌شده) عسل از **sorm** (ر. ک: سُرم) استفاده می‌شود؛ البته سرم‌هایی که با دست نشود عسل آن را بیرون آورد.

تخته سنگ taxta-sang: در اصطلاح زنبورداری به قطعه سنگی پهن و مسطح که به عنوان درپوش برای کندوی سفالی استفاده می‌شود **تخته سنگ** می‌گویند.

خَرْمَش xar-maš: زنبور عسل نر. زنبور عسل نر فاقد نیش است و قادر به جمع‌آوری گرده نیست و وظیفه آن جفت‌گیری با ملکه جوان است. از لحاظ ظاهری از دیگر زنبورها بزرگ‌تر و کمی تیره‌رنگ‌تر است. **xar** در کلمات مرکب بصورت پیشوند آید به معنی بزرگ، تراشیده و ناهموار و ... ((رک. معین، ذیل مدخل). و **مَش** هم به معنای زنبور کندو که ترکیب این دو واژه **خَرْمَش** را در معنای زنبور عسل نر می‌سازد.

خشاو xešav: خشاب. چهارچوبی است مستطیلی‌شکل از جنس چوب که زنبورها شان خود را درون آن می‌بافند.

خونه xuna: در اصطلاح زنبورداری به شش گوشه‌ای‌هایی از جنس موم که با هم شان (موم بافته شده) را تشکیل می‌دهند، **خونه** می‌گویند. مانند **خونه‌ی خَرْمَش xar-maš xune-y**، **خونه‌ی گُلِ کِرم xune-y** و **gol-e kerm** و **خونه‌ی میرکش xune-y mir-kaš**. در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته‌ایم.

خونه‌ی خَرْمَش xar-maš xune-y: خانه‌ای شش ضلعی که زنبور عسل نر در آن، دوران تخم‌بودن و کرم‌بودن را می‌گذراند. از لحاظ ظاهری **خونه خَرْمَش** کمی بزرگ‌تر از خانه‌های دیگر است.

خونه‌ی گُلِ کِرم xune-y gol-e kerm: خانه‌ای شش ضلعی را که درون آن‌ها گرده گل است، خانه گل می‌گویند و خانه‌هایی که درون آن‌ها زنبور جنین است، خانه کرم می‌گویند. این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که یک شان (موم بافته شده) هم خانه گل و هم خانه کرم داشته باشد.

خونه‌ی میرکش xune-y mir-kaš: شاخون. خانه‌ای که زنبور ملکه دوران تخم‌بودن و کرم‌بودن را در آن می‌گذراند، از لحاظ ظاهری کمی بزرگ‌تر از خانه‌های دیگر و به اندازه یک بند انگشت از سطح دیگر خانه‌ها و شان (موم بافته شده) بالاتر است.

دَرَمیم **dar-mim**: (ر. ک: بره‌موم).

دِیذی **dið-i**: دودی. وسیله‌ای دودزا که از آن برای دورکردن و پراکنده کردن زنبور استفاده می‌شود.

رَنگ‌رِیزی کردن **rang riz-i kardan**: در اواخر اسفند و اوایل فروردین زنبورها رنگی نارنجی را در اطراف کندو می‌پاشند که به این کار رنگ‌ریزی کردن می‌گویند.

زُرُوک بز **zo:ruk-e bez**: زنبور زرد که خط‌های سیاه دارد. در لغت‌نامهٔ دهخدا درباره‌ی واژه‌ی "بز" چنین نوشته شده است: «بز. (ا) زنبور. چون بوز بفتح زنبور سیاه است، شاید این بز مخفف آن باشد پس بفتح باید نه بکسر.» (دهخدا، ذیل مدخل).

زُرُوک رِکو / رِکو **zo:ruk-e reku/riku**: زنبور ریز. زنبورهایی که مانند زنبورعسل اند با این تفاوت که از نظر اندام و جثه از زنبورعسل کوچک‌تر هستند. این زنبورها را در کندو نمی‌توان نگه داشت. بیشتر در باغ‌ها و بر شاخهٔ درختان کندوی خود را که از موم است، می‌سازند و عسل آن‌ها نسبت به زنبورعسل رنگ روشن‌تری دارد و رقیق‌تر است. در زُرُوک به معنای زنبور، رِی همان رو است که "و" به "ی" تبدیل شده است به معنای روی و "کو" همان کوه است که "ه" آن افتاده و در کل به معنای زنبوری است که در کوه زندگی می‌کند. از آن جایی که آن‌ها را نمی‌توان در کندو نگهداری کرد به این اسم شهرت یافته‌اند.

زُرُوک کَمَری **zo:ruk-e Kamari**: زنبور قرمزرنگ بزرگ که خط‌های زرد و سیاه دارد.

زُرُوک **zo:ruk**: زنبور. در این ناحیه اهالی از این واژه به جای واژهٔ "زنبور" استفاده می‌کنند.

سُرُم بَنّی **sorm-e bann-i**: زنبور عسلی که برای دسترسی به کندوی آن باید از وسایل کوهنوردی مثل طناب و... استفاده کرد.

سُرُم کَنَن **sorm Kannan**: برداشت عسل از کندوی زنبورهایی که به صورت طبیعی زندگی می‌کنند. (در اصل سُرُم کندن یعنی کندن سُرُم به منظور برداشت عسل آن).

سُرُم کُور **sorm-e kur**: کندوی طبیعی زنبورها که برداشت عسل از آن غیر ممکن است. اغلب این کندوها حفره‌های طبیعی درون کوه‌ها هستند که زنبورها در قسمت‌های انحرافی و غیر قابل دسترس آن شروع به بافتن شان می‌کنند.

سُرُم **sorm**: زنبورهایی که در طبیعت و دور از دخالت انسان در مکان‌هایی مانند تنهٔ درختان، حفره‌های درون کوه و... زندگی می‌کنند.

سُرُم کَن **sorm-kan**: کسی که کارش برداشت عسل از کندوهای طبیعی است. ماهرتر کسی است که بتواند علاوه بر عسل، زنبورهای آن را برای نگهداری در کندو بیرون آورد.

سلیذن **seliðan**: تحریک شدن و به هم ریختگی زنبورها. در هنگام سلیذن زنبورها از کندو بیرون می‌آیند و در اطراف کندو به صورت گروهی پرواز می‌کنند.

سووه **su:va**: ۱- سوراخی که زنبورها از آن برای رفت و آمد به کندو استفاده می‌کنند. ۲- تژاد

شاخون **aš:xun**: (ر.ک: خونه میرکش)

صنق **sannoq**: همان صندوق است که مردم این روستا در اصطلاح زنبورداری به کندوی چوبی می‌گویند.

عسل نون **asal-e nun**: به عسلی گفته می‌شود که موم آن را جدا نکرده باشند.

عسل وازکردن / واکردن **asal vaz-kardan / va:-kardan**: جدا کردن عسل از موم.

عسل واز **asal-e vaz**: به عسلی گفته می‌شود که موم آن را جدا کرده باشند.

قاو **qa:v**: (رک: خشاو)؛ این واژه تغییر یافته‌ی واژه قاب است.

قاو خشک **qa:v-e xošk**: قابی که برگ موم (رک: برگ موم) به آن وصل نکرده باشند.

قاو عسل **qa:v-e asal**: قابی که موم آن بافته شده باشد و خانه‌های آن پر از عسل باشد.

کرم **kerm**: شفیره، جنین زنبور. بچه‌های ملکه قبل از این که به زنبور بالغ تبدیل شوند و از خانه بیرون بیایند، به شکل جنین‌هایی سفید رنگ‌اند که به آن‌ها کرم می‌گویند.

کله‌یی **kalla-yi**: طبقه، طبق. همان کندوی چوبی است با این تفاوت که قسمت ته آن باز است و زمانی که یک کندو قوی کار می‌کند طبق را بر روی آن سوار می‌کنند تا فضای کندو اضافه‌تر شود و زنبورها فضای کافی برای کار کردن داشته باشند. "کله‌یی" برای کندوهای چوبی حکم "پس‌نوی" (رک: پس نوی) در کندوهای سفالی را دارد. علت نام‌گذاری آن هم این است که در قسمت بالای کندو قرار می‌گیرد و سوار بر کندوی چوبی می‌شود. "کله‌یی" همان "کله‌گی" است که صامت "گ" به "ی" تبدیل شده است. این ابدال از جمله ابدال‌های پربسامد این گویش است. مانند: "سگ" که به "سی" یا "نوگ" که به "نوی" تبدیل می‌شود.

کنتیز **kontiz**: نیش زنبور.

کنو **konnu**: زنبورهایی که در کندوی چوبی زنبورداری نوین نگهداری می‌شوند. "کنو" تغییر یافته‌ی واژه "کندو" است.

واژه‌ها و اصطلاحات کم‌کاربرد زنبورداری روستای لای‌زنگان ۲۵

گُل کرم **gol-e kerm** : این اصطلاح زمانی استفاده می‌شود که در یک شان (موم بافته شده) هم گل (رک: گل) باشد و هم کرم (رک: کرم).

گُل : **gol** : گرده گل.

گَنه بافی **ganna baf-i** : موم‌بافی زنبور در جایی خارج از قسمت مخصوص بافتن شان (موم بافته شده).

لِلاک **lelak** : کنه و اروا. از آسیب‌های این آفت این است که بال و شاخک‌های زنبورها را قطع می‌کند و زنبور توانایی خود را برای پرواز از دست می‌دهد.

مَش **maš** : زنبور کندو؛ مجموعه‌ای از زنبورهای عسل که با هم در یک کندو زندگی می‌کنند.

مَش عسل **maš-e asal** : (ر. ک: مَش).

موم‌دوز **mum-duz** : وسیله‌ای است که از یک چرخ دندانه‌دار و یک دستگیره درست شده و از آن برای چسپاندن برگ موم (رک: برگ موم) به قاب (رک: قاو) استفاده می‌شود.

mir : زنبورملکه. از لحاظ ظاهری بارزترین تفاوتش با دیگر زنبورها در قسمت شکمش است که کشیده‌تر است و توانایی نیش زدن ندارد. در لغت‌نامه دهخدا آمده است که: «میر. (از ع، ا) مخفف امیر. (غیاث). امیر و پادشاه و سلطان. (ناظم الاطباء). نژاده. (زمخشری). مخفف امیر و میره مخفف امیره... و از خصایص این لفظ است که به قطع کسرۀ اضافه هم آید مثل لفظ میرآب. به معنی داروغۀ آب و...» (دهخدا، ذیل مدخل). از آنجایی که زنبور ملکه رهبری تمام کندو را بر عهده دارد، میر خوانده شده است.

نون برغشی **nun-e barγo:šī** : زنبور در کندوی سفالی، شان یا نون را به گونه‌ای اریب و کج می‌بافد که به این نوع شان بافته‌شده نون برغوشی می‌گویند.

نون بَنه‌ی **nun-bann-ey** : زنبور در کندوی سفالی، شان یا نون را کاملاً دایره‌وار می‌بافد و تنها راه رفت و آمد زنبورها با ابتدا و انتهای کندو قسمت پایین کندو است که به این نوع شان بافته‌شده نون بَنه‌ی می‌گویند.

نون سرمُشته **nun-e sar-mošta** : به نان عسلی می‌گویند که در خانه‌های آن با سرپوش (سرپوشی از موم خود زنبورها) گرفته شده است.

نون سفید **nun-e safīd** : شان (موم بافته شده) ای که رنگ آن سفید باشد.

نون سیاه **nun-e siyah** : به شان (موم بافته شده) ای که رنگ آن تیره باشد، نون سیاه می‌گویند.

نون شمشیری **nun-e šamšir-i**: زنبورها در کندوی سفالی از ابتدای کندو شروع به بافتن شان می‌کنند و مستقیم به سمت انتهای کندو می‌آیند و به کناره‌های کندو دیگر کاری ندارند. به این نوع موم بافته شده، نون شمشیری می‌گویند که مشکل‌ترین نوع برای برداشت عسل است چون هر لحظه امکان دارد تمام شان از بدنه‌ی کندو جدا شود. برای جلوگیری از بافته شدن آن، در فصل برداشت عسل بعد از بریدن شان‌ها باید رد آن را از بدنه‌ی کندو با کاردکی از بین برد و پشت شان‌هایی که باقی مانده، یک شان مصنوعی به شکل دایره‌وار گذاشت. نحوه‌ی قرار دان این شان مصنوعی به این صورت است که چوبی از درختچه‌ای را که در این روستا به "لمیشوک" معروف است، می‌برند و به شکل هلال در می‌آورند و ته آن را با سیم به هم وصل می‌کنند و پشت شان‌های کندو می‌گذارند؛ سپس شان عسل یا برگ مومی را به آن وصل می‌کنند و یک چوب هلال‌دار دیگر جلو آن می‌گذارند. این کار باعث می‌شود شان‌های جدید به شکل نون بته‌ی و دایره‌وار بافته شود.

نون کُنه **nun-e ko:na**: نان کهنه. شان (موم بافته شده) ای که از سال گذشته در کندو باقی مانده باشد.

نون **nun**: شان، موم بافته شده. در اصطلاح زنبورداری به مجموعه‌ای از خانه‌های شش ضلعی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند نون گفته می‌شود؛ مانند نون برغشی **nun-e barγo:ši**. نون بته‌ی **nun-bann-ey**، نون سرمُشته **nun-e sar-mošta** و نون شمشیری **nun-e šamšir-i**.

نوی **nōy**: محل زندگی زنبور عسل؛ کندوی سفالی. کندویی لوله‌مانند به طول معمولاً ۶۰-۷۰ سانتی متر که یک طرف آن بسته است و برای عبور و مرور زنبورها چند سوراخ دارد و طرف دیگرش باز است که با تخته سنگ گرفته می‌شود. قطر نوی در تمام طول آن یکسان نیست بلکه هر چه به سمت وسط آن می‌رویم کمی بیشتر می‌شود. معمولاً قطر ابتدای نوی ۲۵ سانتی متر و قطر انتهای آن ۳۰ سانتی متر است. از معایب آن عدم امکان بازدید از داخل کندو است. این واژه به صورت "نوگ" نیز به کار می‌رود.

نوی بُر **nōy-bor**: در کندوی سفالی، قطر وسط کندو کمی از ابتدا و انتهای آن بیشتر است که به این قسمت از کندو نوی بُر می‌گویند. معمولاً از ابتدای کندو تا نوی بُر ۳۰ سانتی متر است. زمانی که فصل برداشت عسل است، تمام عسل‌های بعد از نوی بُر باید بریده شود.

نوی بُری **nōy-bor-i**: فصل برداشت عسل. معمولاً شهریور ماه و مهر ماه است. به این دلیل بدان نوی بُری می‌گویند که عسل کندوهای سفالی را مثل کندوی چوبی نمی‌شود برداشت بلکه آن را می‌برند. برای بریدن آن از اره‌ای استفاده می‌شود که در این روستا به هژی رزُر معروف است.

واپچ **va:bač**: تولید مثل مصنوعی. واپچ برای کندوهای چوبی کاربرد دارد که با برداشتن در کندوی چوبی زنبوردار بر تمام کندو و زنبورها مسلط است. در این نوع تولید مثل، زنبوردار با توجه به وضعیت کندو

واژه‌ها و اصطلاحات کم‌کاربرد زنبورداری روستای لای‌زنگان ۲۷

تعدادی از قاب‌های عسل را در کندویی دیگر می‌گذارد همراه با زنبورهایی که بر روی آن‌ها نشسته است و جمعیت کندو را تنظیم می‌کند. زنبوردار از قاب‌هایی استفاده می‌کند که تازه تخم‌ریزی در آن‌ها صورت گرفته است و دلیل آن هم این است که برخی از این تخم‌های تازه قابلیت آن را دارند که تبدیل به زنبور ملکه شوند و زنبور ملکه به دنیا بیایند. بعد از تکمیل این فرایند زنبوردار می‌تواند به انتخاب خود یکی از دو کندو را به مکانی دیگر انتقال دهد.

هژه‌ی زَزْبُر **harre-y raz-bor**: اره‌ای که مخصوص بریدن شاخه‌های درخت انگور در فصل زَزْبُر است. زنبورداران از این اره برای بریدن عسل‌های کندوی سفالی استفاده می‌کنند.

۳. نتیجه‌گیری

در لای‌زنگان درحوزه زنبورداری نیز همچون سایر فعالیت‌های اصطلاحات و ترکیبات فراوانی رواج داشته که در دهه‌های اخیر به سبب دگرگونی در این صنعت، بخشی از آن‌ها در حال فراموش شدن‌اند. در این مقاله شصت و پنج واژه، ترکیب و اصطلاح کم‌کاربرد این حوزه فراهم آمده و همراه با شکل آوانگاری، معنای آن ثبت گردیده است. برخی از این ترکیبات از قبیل: زُرُوک، مَش، سُرُم، درمیم در فرهنگ‌هایی چون لغت‌نامه دهخدا و معین، فرهنگ فارسی پهلوی فره‌وشی دیده نشد.

کتاب‌نامه

- کتاب‌ها

باطنی، محمدرضا، (۲۵۳۵)، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.

بصری، محمود، (۱۳۸۳)، راهنمای تلفن لای‌زنگان و لای‌زنگانی‌های مقیم، لای‌زنگان: شورای اسلامی روستا.

حسینی فسائی، میرزاحسن، (۱۳۸۴)، فارس نامه ناصری، به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسائی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

خسروی، احمدرضا، (۱۳۸۹)، داراب، شکوه فراموش‌شده پارس، شیراز: نشر قلمکده.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره‌ی جدید.

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۹۰)، گنجینه‌ی گویش شناسی فارس، دفتر ششم، تهران: نشر ناشر.

مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۷)، دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.

معین، محمد، (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی متوسط، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.

-مقاله‌ها

رنجبر، حسن و حسن حیدری، (۱۳۹۴)، «معرفی و بررسی گزیده‌ای از صوت‌ها و آواها در گویش لای‌زنگانی»، لرستان: اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.

صداقت‌کیش، جمشید، (۱۳۸۵)، «سفرسوم فرگ و مزيجان»، ماهنامه‌ی بین‌المللی میراث فرهنگی و گردشگری، سال دوم، ش ۱۵.

صیادکوه، اکبر و حسن رنجبر، (۱۳۹۳)، «واژه‌ها و اصطلاحات کم کاربرد باغداری در لای‌زنگان فارس»، فصلنامه‌ی ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۴، شماره ۱، صفحه ۹۹-۱۲۴.

نمیرانیان، کتابون، فیروزه افضل و حسن رنجبر، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه شناختی تعدادی از واژگان گویش لای‌زنگانی»، لرستان: اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.

منابع شفاهی

حیدر حیدری، فرزند حسن، متولد ۱۳۳۶، اهل و ساکن روستای لای‌زنگان.

عباس علیزاده، فرزند احمد، متولد ۱۳۳۹، اهل و ساکن روستای لای‌زنگان.

